

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره شانزدهم - بهار و تابستان ۱۳۹۶

دکتر مینا جیگاره^۱ (استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران)
 شرمین نظریگی^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

برابره‌های تأکیدی در دو زبان عربی و فارسی

چکیده

در ساختار نظام‌مند زبان، تأکید کلام، ابزاری هدفمند است که گوینده و نویسنده بلیغ از آن برای مفاهیم پر اهمیت خویش بهره می‌جویند. نظر به اینکه متون دینی کهن عربی با در بر داشتن مفاهیم مهم و کلیدی، با تأکیدهای فراوان همراه است، ضرورت دارد مترجم این متون از توانمندی لازم جهت انعکاس این تأکیدها در زبان فارسی برخوردار باشد؛ لذا این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، اسلوب‌های تأکید هر دو زبان عربی و فارسی را بررسی نموده، شباهت‌های تأکیدی این دو زبان را روشن ساخته، و با در نظر گرفتن تعدد ناپذیری قیدهای تأکیدی در جمله فارسی، راهکارهایی برای جایگزین کردن تأکیدهای متعدد جمله عربی، در جمله فارسی ارائه داده است؛ بدین ترتیب مترجم با پرهیز از مقابل سازی واژگان تأکیدی دو زبان که حاصل آن ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و ثقیل است، می‌تواند - تا حد امکان - به تعادل و برابری تأکیدی دو زبان مبدأ و مقصد دست یابد.

کلیدواژه‌ها: برابره‌های تأکیدی، ترجمه، اسلوب‌های تأکید، زبان عربی، زبان فارسی.

مقدمه

مبحث تأکید از مباحث مهمی است که نقش بسزایی در بلاغت کلام ایفا می‌کند. سخن زمانی مؤثر خواهد افتاد که متناسب با مقتضای حال مخاطب باشد؛ مخاطبی که گاه خالی‌الذهن، گاه مردد و گاه منکر است. صاحب سخن بایستی آنچنان سخن گوید که سخنش تأثیر گذار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

1. mjigarah@alzahra.ac.ir

پست الکترونیکی: 2. sh.nazarbeigi@alzahra.ac.ir

باشد و مترجم نیز بایستی آنچه‌نسخن را ترجمه کند که تا حد امکان از میزان این تأثیر کاسته نشود؛ لذا انعکاس صحیح و بی نقص تأکیدهای کلام، در ترجمه بسیار پر اهمیت است و عدم برابری تأکیدهای متن مبدأ و مقصد، تأثیرپذیری مخاطب از کلام و درک او از درجه اهمیت مطالب را دستخوش تغییر قرار می‌دهد؛ و این چالشی است که مترجم در فرآیند ترجمه با آن رو به رو است.

با توجه به اینکه متون دینی فصیح و بلیغ عربی مانند قرآن، نهج البلاغه و ... با تأکیدهای فراوان همراه بوده و انعکاس درست و دقیق آن‌ها به زبان فارسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ ضروری است که مترجم با پرهیز از تقابل تأکیدی که ترجمه‌ای تحت اللفظی و ثقیل ایجاد می‌کند، با اسلوب‌های تأکیدی زبان عربی و فارسی کاملاً آشنا شده و با آگاهی از تشابه‌های تأکیدی این دو زبان و یا جایگزین کردن تأکیدهای مناسب، در متن مقصد تا حد امکان برابری تأکیدی را رعایت نماید؛ این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با معرفی اسلوب‌های تأکید عربی و فارسی، تشابه‌های تأکیدی این دو زبان را استخراج کرده و راهکارهایی برای جایگزین کردن تأکیدهای زبان فارسی به جای تأکیدهای زبان عربی ارائه می‌دهد؛ تا برابری تأکیدی تا حد امکان در زبان مبدأ و مقصد ایجاد شود.

سؤالات و فرضیه‌های پژوهش از این قرار است:

- ۱- گستره تأکید در زبان عربی و فارسی چگونه است؟
- ۲- چه برابری در اسلوب‌های تأکیدی این دو زبان می‌توان یافت؟
- ۳- چگونه می‌توان بدون ترجمه واژه به واژه زبان مبدأ، تعادل تأکیدی متن مبدأ و مقصد را در ترجمه فراهم نمود؟

فرضیه‌ها

- ۱- در هر دو زبان عربی و فارسی اسلوب‌های تأکید از دایره وسیع و گسترده‌ای برخوردار است؛ اما تطبیق و مقابل سازی این تأکیدها، لزوماً در تمامی موارد ممکن نیست.
- ۲- شیوه‌های تأکیدی مشابه در زبان عربی و فارسی به سادگی تعادل تأکیدی را تنها با ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس برقرار ساخته و مترجم را از جایگزین کردن

۱ اسلوب‌های تأکیدی هر یک از این دو زبان، به جای اسلوب‌های تأکیدی زبان دیگر بی‌نیاز می‌کند.

۳- مترجمین سعی دارند با تمرکز بر قید‌های تأکید فارسی، تأکیدهای متعدّد عربی را در ترجمه فارسی بگنجانند، حال آنکه با شیوه‌های متنوّع تأکید در زبان فارسی می‌توان، برابری تأکید در متن مبدأ و مقصد را - تا حدّ امکان - با نوآوری و ابداع فراهم نمود.

پیشینه پژوهش

در حدّ استقرای پژوهشگران، تاکنون مقاله‌ای در زمینه برابری اسلوب‌های تأکید در مقوله ترجمه از زبان عربی به فارسی و بالعکس نگاشته نشده و جستاری که به دنبال بررسی چگونگی انعکاس تأکیدهای زبان عربی در زبان فارسی باشد، رؤیت نشده است. هم‌چنین پژوهشگران به کتاب مستقلی در زمینه این نوع برابری دست نیافته‌اند؛ اما کتاب‌هایی به صورت پراکنده به مسأله ترجمه اسلوب‌های تأکید زبان عربی به فارسی پرداخته است؛ مانند:

۱- برابره‌های دستوری در عربی و فارسی اثر سید حمید طبیبیان: این کتاب برابره‌های دستوری عربی و فارسی را معرفی کرده و گهگاه به برابره‌های تأکیدی این دو زبان اشاره نموده و به نمونه‌هایی از ادبیات زبان عربی و فارسی استشهاد کرده است.

۲- تئوری ترجمه کاربردی از عربی به فارسی نوشته حسین شمس آبادی: در این کتاب ضمن معرفی اصول صحیح ترجمه، نکاتی برای حفظ امانت در ترجمه آمده است که می‌توان از آن‌ها برای رعایت امانت در ترجمه تأکیدها استفاده نمود.

۳- زبان‌شناسی ترجمه از عربی به فارسی اثر مصطفی خسرو شاهی: این کتاب روش‌هایی برای انعکاس برخی تأکیدهای زبان عربی در ترجمه فارسی معرفی کرده است، بی‌آنکه توضیح و یا تحلیلی در این زمینه داشته باشد.

زبان‌شناسی مقابله‌ای

بررسی مقابله‌ای (Contrastive Analysis)، شاخه‌ای از زبان‌شناسی مقابله‌ای است که به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های دو یا چند زبان، در یک لحظه از زمان می‌پردازد؛ بنابراین سیر دگرگونی‌های تاریخی زبان‌ها مورد توجه این رشته نیست. «بحث زبان‌شناسی مقابله‌ای شاید از

سال ۱۸۷۶، یعنی زمانی آغاز شد که ویلیام جونز (دانشمند انگلیسی) اعلام کرد که زبان‌های سانسکریت، یونانی و لاتین با یکدیگر شبیه بوده و احتمالاً ریشه مشترک دارند. پس از وی دانشمندان و زبانشناسان بسیاری راه او را پیموده و آن را گسترش دادند، اما انتشار کتاب *Linguistics Across Cultures* توسط رابرت لادو (زبانشناس آمریکایی) در سال ۱۹۵۷ را می‌توان آغاز زبانشناسی مقابله‌ای نوین دانست. «(احمد پور، ۱۳۹۱: ۱۱)

زبانشناسی مقابله‌ای می‌تواند پیوندی تنگاتنگ یا ترجمه داشته باشد؛ زیرا شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی در ترجمه نمودی بارز دارد. مترجم در فرآیند ترجمه گهگاه به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان زبان مبدأ و مقصد دست می‌یابد که پیش از ترجمه برای او هویدا نبوده است. همچنین مطالعه پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه زبانشناسی مقابله‌ای، خود سرمایه‌ای ارزشمند است که مترجم را در ترجمه یاری می‌دهد.

- تأکید در زبان عربی

در هر زبانی شیوه‌های مختلفی وجود دارد که به وسیله آن، گوینده و نویسنده بر مفهوم مورد نظر تأکید می‌کنند. در کلام عرب، اصل این است که سخن خالی از تأکید آورده شود (الزرکشی، ۱۹۸۷ م، ۴/۴۸۵). در واقع روش سخنوری و نگارش عرب چنین است که وقتی مخاطب ذهنیتی از پیش و یا شک و انکاری ندارد کلام بدون تأکید آورده می‌شود؛ به همین جهت است که عالمان بلاغت «خبر» را به سه گونه تقسیم می‌کنند؛ کلام ابتدایی، کلام طلبی و کلام انکاری. در کلام ابتدایی مخاطب اطلاعی در مورد خبر ندارد یعنی خالی‌الذهن است؛ از این رو کلام بدون تأکید آورده می‌شود. در کلام طلبی مخاطب مضمون خبر را می‌داند اما دچار شک و تردید است و اشتیاق به معرفت حقیقت دارد؛ در چنین حالتی بهتر است برای رفع شک و تردید مخاطب از اسلوب‌های تأکید استفاده شود تا مضمون خبر برای او روشن و شبهه‌اش برطرف گردد. اما در کلام انکاری، مخاطب منکر حکم است؛ از این رو لازم است بنا بر شدت و ضعف انکار از اسلوب‌های تأکید استفاده شود تا مخاطب منکر را دعوت به تسلیم کند (ربانی، ۱۳۸۲: ۲۹۶).

گاه شرایط اقتضا می‌کند که مخاطب غیر منکر را منکر فرض کنند، بدین معنا که اصل اولیه در کلام آن است که کلام برای این گونه مخاطب بدون تأکید آورده شود، ولی در همان حال

که مخاطب تردید و انکاری ندارد، او را منکر فرض کرده کلام را با تأکیدهای متعدد همراه می‌کنند. علت این مطلب آن است که مخاطب بر پایه حقیقت و بر پایه اقرار خود حرکت نمی‌کند. برای روشن شدن مطلب آیه شریفه ذیل را شاهد می‌آوریم: *ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ. ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعَثُونَ* (مؤمنون/ ۱۶-۱۵) که چون مخاطبان، زمان طولانی در غفلت فرو رفته‌اند، هر چند منکر نیستند به منزله منکر فرض می‌شوند، و در نتیجه، آیه نخست با سه تأکید: إِنَّ؛ لَامِ مَزْحَلِقَه و جمله اسمیه، و آیه دوم (*ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبْعَثُونَ*) با دو تأکید: حَرْفِ إِنَّ و جمله اسمیه، همراه گشته است؛ و دلیل اینکه مخاطبان این آیه به منزله منکران فرض شده‌اند، این است که ادله قیامت و بعثت فراوان است به طوری که سزاوار انکار نمی‌باشد. زمخشری در تفسیر این آیه معتقد است که در تأکید بر مرگ مبالغه شده است تا انسان مرگ را نصب‌العین خود قرار دهد و از آن غافل نباشد، زیرا فرجام انسان در دنیا مرگ است؛ اما تلاش انسان در دنیا به گونه‌ای است که می‌پندارد همیشه زنده خواهد ماند؛ درحالی که عباراتی که درباره مبعوث شدن است، فقط با إِنَّ تأکید شده است؛ زیرا آن به صورت امری قطعی که امکان نزاع و انکار در آن نیست بیان شده است.^۱ (همان، ۲۹۸).

در کتاب‌های نحو (دستور زبان) عربی تأکید، تحت عنوان تأکید لفظی و معنوی مطرح شده است؛ اما با بررسی کتب بلاغی این زبان می‌توان به اسلوب‌های تأکید فراوانی دست یافت که در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- جمله اسمیه

اسمیه بودن جمله در زبان عربی تأکید را می‌رساند. عبد القاهر جرجانی اعتقاد دارد میان «أعطيتك» و «أنا أعطيتك» تفاوت وجود دارد؛ زیرا تقدیم مسندالیه اقتضا می‌کند که جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود، آنگاه در واقع مسندالیه دو بار تکرار شده؛ یک مرتبه به عنوان مبتدا و مرتبه دیگر به عنوان فاعل، و خود تکرار نوعی از تأکید کلام است؛^۲ در آیه شریفه *ءَأَنْتَ

۱. ر.ک: الزمخشری، محمود بن عمر بن محمد، (۱۹۹۹ م)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الجیل، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. ر.ک: الجرجانی، عبد القاهر، (۱۴۰۹ ق)، اسرار البلاغة الکویت، دار المعارف، ص ۳۲۷.

قلت للناس إيتخذوني و أمي...* (مائده/ ۱۶) نیز این تکرار دیده می‌شود و تقدیم مسندالیه دلالت بر تقریر و تأکید کلام می‌کند (همان، ۳۰۱)

- جمله معترضه

از دیگر موارد تأکید در زبان عربی می‌توان به اعتراض (آمدن جمله یا جملات معترضه) اشاره کرد؛ گاه میان دو کلام که مرتبط در معنا هستند جمله یا جملاتی واقع می‌شود که به آنها معترضه می‌گویند (الجارم و...، ۱۳۸۶ : ۲۵۰). آنچه به نظر می‌رسد این است که یکی از دلایل مهم ایجاد فاصله میان دو کلام مرتبط -مانند مبتدا و خبر، اسم و خبر إن و...- تأکید بر اهمیت مطلب میان آن دو است (الفراء، ۱۴۰۳ : ۲۶۸) مانند آیه شریفه *وَإِنَّ لِقَسْمٍ لَوْ تَعْلُونَ عَظِيمٍ* (واقعه/ ۷۶) یا آیه شریفه *وَ قَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِیْنِ عَظِیْمٍ* (زخرف/ ۳۱).

- اسم نکره در سیاق نفی

آوردن نکره در سیاق نفی که افاده شمول می‌کند، خود نوعی تأکید را می‌رساند مانند آیه شریفه *لَا تَأْخُذْ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ* (غافر/ ۱۶) (الخصوص، ۲۰۰۱ م، ۱/ ۱۶۱)

- حروف زائد

در زبان عربی حروف جرّی که زائد باشند و دلالت بر معنایی نکنند، به منزله تکرار کلام هستند و تأکید جمله را می‌رسانند. ابن جنی گفته است حرف جرّ زائد در حکم تکرار جمله است؛ بنابراین *لیس کمثله شیء* مانند این است که دو بار گفته باشد «لیس مثله شیء»^۱. دیگر حروفی که زائد واقع می‌شوند و افاده تأکید می‌کنند عبارتند از: «ما» میان جار و مجرور مانند *فبما رحمة من الله لنت لهم* (آل عمران/ ۱۵۹). «ما» در «إنما» و «أتما» مانند *ألا إنما طائهم عند الله* (اعراف/ ۱۳۱) و *إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله* (توبه/ ۱۸) «ما» در *فإما يأتينكم منى هدى* (بقره/ ۳۸)، «ما» بعد از نکره *إن الله لا يستحيي أن يضرب مثلاً ما بعوضة* (بقره/ ۲۶)، «باء» در صورت‌های گوناگون؛ از جمله بر سر خبر «لیس» و پس از «ما»

۱. هر چند به عقیده برخی از مفسران این کاف می‌تواند زائد نباشد که در این صورت معنا چنین می‌شود: مثل مثل او چیزی نیست چه رسد به خود او، که یقیناً مثل ندارد.

نافیه مانند *وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ* (حج / ۱۰) و *مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ* (بقره / ۱۰۲). (ابن جنی، ۱۴۱۳ : ۳۰۹ - ۳۲۵).

- نون تأکید ثقیله و خفیفه

استفاده از نون تأکید ثقیله و خفیفه، روشی دیگر برای تأکید در کلام عرب است. عالمان نحوی گفته‌اند ۱- نون تأکید چه ثقیله و چه خفیفه ویژه فعل است و به اسم نمی‌پیوندد. ۲- برای فعل مضارع تنها در صورتی نون تأکید آورده می‌شود که برطلب دلالت کند. (همان، ۲۱۶)

- آوردن مسند به صورت مشتق

اگر مسند به صورت اسم مشتق باشد بر خلاف فعل افاده ثبوت و دوام می‌کند و در نتیجه متضمن تأکید است (التفتازانی، ۱۹۶۵ م، ۱۳۷)؛ مانند آیه شریفه *وَ كَلْبِهِمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ* (کهف / ۱۸)، *وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ مِّنِي* (هود / ۷۵) و یا کلام حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «... فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۲) (همان، ۲۱۲)

- آوردن "لا" یا "لیس" بر سر ماضی برای تأکید نفی

گاه به جای "ما" از "لا" و یا "لیس" بر سر فعل ماضی استفاده می‌شود که غرض از آن تأکید نفی است (عکاشة، ۱۴۲۶ : ۶۶) مانند «لیس لکمبداً و لا إلیکم إنتهی» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۷) که در این صورت "لیس" نه فعل که حرف است. (حسن، ۱۴۲۳ : ۸۹۵)

علاوه بر این‌ها اسلوب‌های تأکید فراوان دیگری در زبان عربی وجود دارد که در اینجا جهت رعایت اختصار به این تعداد اکتفا می‌کنیم؛ البته برخی از این اسلوب‌ها در بخش برابره‌های تأکیدی عربی و فارسی توضیح داده خواهند شد.

اسلوب‌های تأکید در زبان فارسی

در زبان فارسی مخاطب با توجه به مضمون خبر یکی از چهار حالت زیر را دارد (شمیسا، ۱۳۸۶ : ۱۱۲):

۱- مخاطب، خود از مضمون جمله آگاه است. در این حالت قصد گوینده افاده لازم خبر است نه خود خبر. در سه حالت دیگر مخاطب خالی‌الذهن است امّا:

۲- نسبت به مضمون خبر حالت انکار ندارد. در این صورت احتیاج به تأکید نمی‌باشد. مثلاً به کسی که تازه از سفر آمده می‌گوییم: دیروز هوا اینجا گرم بود. به این نوع خبر، ابتدایی می‌گویند.

اما گاهی خلاف مقتضای ظاهر عمل می‌کنند و سخن را مؤکد می‌سازند که به آن خبر مؤکد می‌گویند؛ مانند:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است
در اینجا شاعر از بی نتیجه بودن ناله‌ها و گوش شنوا نداشتن مخاطب گله مند است؛ یعنی در ظاهر مخاطب او شنوا و ناله‌های شاعر مؤثر است؛ اما حقیقت و باطن امر چیز دیگری است؛ ناله‌های شاعر هیچ تأثیری نداشته و مخاطب او گوش شنوایی ندارد؛ از این رو کلام را برخلاف مقتضای ظاهر، مؤکد آورده است.

گاهی استفاده از ادات تأکید در مورد اخبار عادی و واضح نسبت به سبب آن است که می‌خواهند خبر را تازه کنند و مهم جلوه دهند، تا توجه مخاطب را بدان جلب کنند؛ مانند:
این سرایی است که البته خلل خواهد یافت خنک آن قوم که در بند سرای دگرند
از دیرباز انسان‌ها به بی‌اعتنایی به زندگی دنیوی و پر اهمیت دانستن زندگی اخروی دعوت شده‌اند؛ در واقع این مسأله برای بشر، عادی و واضح است؛ اما شاعر برای تازه و مهم جلوه دادن آن و برای جلب توجه مخاطبان، این مسأله را با تأکید بیان ساخته است.

۳- نسبت به مضمون خبر حالت شک و تردید دارد. از این رو ممکن است از گوینده سؤال کند. به این گونه خبر، خبر طلبی می‌گویند. در خبر طلبی می‌توان خبر را هم به صورت مؤکد بیان کرد و هم غیر مؤکد. مثلاً به کسی که در مورد آمدن استاد به دانشکده مردد است، بدون تأکید می‌گوییم: استاد آمده است یا تأکید کرده می‌گوییم: مسلماً استاد آمده است.

۴- نسبت به مضمون خبر منکر است و در این صورت خبر حتماً باید مؤکد باشد. به این نوع خبر، خبر انکاری می‌گویند؛ مانند:

همانا که در فارس انشای من
چو مشک است بی قیمت اندوختن
که با کلمه «همانا»، تأکید شده است.

ملاحظه می‌شود که در زبان فارسی هم مانند زبان عربی کلام ابتدایی، طلبی و انکاری وجود دارد، اما با افزایش شدت انکار مخاطب، ابزارهای تأکید کلام، آن‌چنان که در زبان عربی دیده می‌شود، افزایش نمی‌یابد. اینجاست که مسأله تقابل یا تعادل در ترجمه مطرح می‌شود. در تقابل ترجمه مترجم سعی می‌کند در مقابل یک به یک واژگان زبان مبدأ، واژه مناسب در زبان مقصد قرار دهد. این کار اگرچه با کوشش زیاد مترجم برای دستیابی به واژگان مقابل هم در دو زبان مبدأ و مقصد همراه است؛ اما غالباً حاصلی جز ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و ثقیل نخواهد داشت.

عناصر مختلف فراوانی از جمله روابط نحوی و ساختمان جمله‌ای (ترتیب واژه‌ها، زمان و وجه افعال و غیره) و روابط متنی بین جمله‌ای (ضمایر و مراجع آن‌ها، روابط معنایی میان جملات، عناصر شبه‌زبانی نظیر آهنگ جمله در گفتار و خط کشیدن زیر کلمات و نظایر آن جهت تأکید بر قسمتی از پیام در نوشتار، و جز این‌ها) در انتقال پیام به مخاطب تشریح مساعی می‌کنند که واژگان تنها یکی از آن‌ها است (لطفی پور، ۱۳۸۵ : ۸۰). "وظیفه مترجم برقراری تعادل عناصر متنی زبان مبدأ و زبان مقصد است. او وظیفه دارد، شرایط و زمینه‌ای را فراهم کند که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای زمانی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ، معادل و یکسان باشد. واژگان، ساختار، معنای جمله، معنای کلام، تأثیر ادبی و ... از جمله اجزای تعادل ترجمه‌ای محسوب می‌شوند." (امامی، ۱۳۷۵ : ۱۲۶)

البته باید توجه داشت که هر زبانی دارای ساختار مخصوص به خود است، از این رو گاه ایجاد تعادل واژگانی میان زبان مبدأ و مقصد، مشکل خواهد شد. در واقع تعادل معنایی بین کلمات زبان‌های مختلف امری پیچیده و بحث‌انگیز است که به تعادل فرهنگی، موقعیتی، اجتماعی و ... بستگی دارد.

از جمله اسلوب‌های تأکید زبان فارسی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- صفت فاعلی با پسوند «گار»

اگر به آخر بن مضارع یا بن ماضی پسوند «گار» بیفزاییم صفت فاعلی به وجود می‌آید که بعضی آن را «صیغه مبالغه» نیز می‌نامند که مفید تأکید می‌باشد مانند: آمیزگار (آمیز + گار)،

سازگار (ساز + گار)، پرهیزگار (پرهیز + گار)، نا پرهیزگار (نا + پرهیز + گار)، خواستگار (خواست + گار)، پروردگار (پرورد + گار)، ماندگار (ماند + گار). (لطفی پور، ۱۳۸۹ : ۲۷۰)

- صفت فاعلی با پسوند «کار»

و این در صورتی است که به آخر اسم معنا یا بن مضارع، پسوند «کار» اضافه شود که صفت فاعلی به وجود می‌آید و این صفت فاعلی را برخی «صیغه مبالغه» و دارای تأکید می‌دانند؛ مانند: ستمکار (ستم + کار)، فریبکار (فریب + کار)، جوشکار (جوش + کار)، درودکار (درود + کار). (همان، ۲۷۱)

- شبه جمله

شبه جمله کلمه‌ای است ساده یا مرکب که دارای معنای جمله باشد مانند: آفرین (تو را تحسین می‌کنم)، افسوس (دریغ می‌خورم)، زینهار (آگاه باش، دوری کن، مبادا)، آری (تصدیق می‌کنم)، سبحان الله (در شگفتم). از آنجا که این کلمه ساده یا مرکب خود متضمن مضمون یک جمله است، مفهوم را با تأکید بیشتری می‌رساند. شبه جمله در موارد زیر به کار می‌رود:

۱- شادی: خوشا، مزده، خنک. ۲- افسوس: آه، داد، فریاد، دریغ، دریغا. ۳- ندا: خدایا، یا رب، ای پسر، ای مرد. ۴- تحسین: آفرین، مرحبا، احسنت، حبّذا. ۵- تصدیق: آری، خیلی خوب، بله. ۶- دعا و آرزو: سلام، سفر به خیر، خدا حافظ، جاوید. ۷- آگاهی: زنه‌ار، الحذر، هین، آلا. ۸- نفرین: مرگ، لعنت، نفرین. ۹- امر: خاموش، ساکت، زود. ۱۰- انکار: حاشا، هرگز، نه.

ساختمان شبه جمله یا به صورت بسیط است مانند: آه و نفرین. یا مرکب است مانند: دریغا، ای دریغ، به به، هزاران آفرین.

ترکیبات عربی نیز می‌توانند به عنوان شبه جمله به کار روند مانند: الأمان، الحذر، وا مصیبتاه، واحسرتاه، أهلاً و سهلاً،

بارک الله.

گاهی شبه جمله را به وسیله کلمه «ای» یا پسوند «الف» یا تکرار و عدد یا دو عامل از این عوامل مؤکد می‌کنند؛ ای دریغ، دریغا، ای دریغا، افسوس افسوس، هزاران آفرین. (فرشید ورد،

۱۳۷۵ : ۳۳۱)

البته اصوات هم معمولاً شبه جمله نامیده می‌شوند مانند: آخ از این درد بی درمان! و... و از این رو دارای معنای تأکید می‌باشند (لوائی، ۱۳۱۶: ۱۰۹).

- قیده‌های تأکید و نفی

نباید، هیچ، هرگز، هیچگاه، به هیچ رو، به هیچ سان، به هیچ وجه و... مانند:
 «هیچ جوابی نداد»، «هیچگاه با او رو به رو نشدم»، «به هیچ وجه ماهی نمی‌خورم» و...
 در ضمن کلماتی از قبیل اصلاً، ابداً، مطلقاً، حاشاً، کلاً و امثال آن قیده‌های عربی داخل شده در فارسی هستند که کلام را مؤکد می‌کنند. (همان، ۳۰۴)

- حروف ربط

حرف ربط کلمه‌ای است که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر پیوند می‌دهد مانند: و، یا، تا، که،... برخی از حروف ربط مانند ولی، امّا، بلکه، لیکن، لکن و... در تبیین مفهوم تضاد میان دو چیز، به کار می‌روند و از این رو به نوعی، سبب تأکید کلام می‌شوند (خطیب رهبر، ۱۳۴۷: ۳۴۹)؛ مانند: شکر شیرین است امّا نه به شیرینی تو! (تأکید بر محبوبیت مخاطب)

- اضافه تأکیدی

اضافه تأکیدی مثل مستِ مست، بزرگِ بزرگ و... سبب تأکید در کلام می‌شود. (درخشان، ۱۳۶۹: ۲۱۸)

- مترادفات

آوردن لغات مترادف کلاً جایز نیست مخصوصاً در سبک عادی، مگر آنجا که به قصد وضوح بیشتر لازم باشد. امّا در ادبیات علاوه بر مسأله وضوح گاهی به جهت زیبایی و روانی است و گاهی نیز برای تأکید و اهمیت دادن به مطلب؛ مانند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۸۳):
 «درود و سلام و تحیت و صلوات ایزدی بر ذات معظم و روح مقدس مصطفی و اصحاب و اتباع و یاران و اشیاع او باد».

کلیده و دمنه

- نشانه گذاری

نشانه گذاری برای بهتر خواندن هر نوشته‌ای واجب است. علاوه بر این، نشانه‌ها گاه ابزارهایی می‌شوند تا به وسیله آن‌ها مفهوم نویسنده به نیکی به مخاطب القاء شود، برای مثال هر چند جمله تعجبی خود با نوعی تأکید همراه است اما علامت تعجب آن از نشانه‌های مؤکد بودن کلام می‌باشد و یا گاه علامت دو نقطه (:)- که نماینده مکث و وقفه‌ای در جمله است کمتر از مکث مخصوص نقطه (.) و بیشتر از مکث مخصوص نقطه بند (!)- تأکید کلام را بهتر منعکس می‌سازد مانند: مغولان هفتصد هزار مردم نیشابور را قتل عام کردند: این خود می‌رساند چه بلائی بوده است (صادقی، ۱۳۸۸ : ۹۳).

همچنین بزرگ نمائی (Bold) کلمات، خط کشیدن زیر آن‌ها و ... از شیوه‌های مهم برشمردن و تأکید بر مطلب مورد نظر می‌باشد. (همان، ۹۴)

- واژه «آن» به معنی «هر»

گاهی واژه آن به معنی هر است که شمول و تأکید را می‌رساند مثلاً در مثال زیر «آن کس» به معنی «هر کس» و «همه کسان» است که شمول و تأکید را می‌رساند (نجفی، ۱۳۷۵ : ۱۶۹):

آن کس که به دست جام دارد سلطانی جم مدام دارد

حافظ

- آوردن مسندالیه با موصول «که»:

که گاه به جهت تأکید و تعظیم است مانند:
سعدی است که هفتصد سال پیش گفت...

سکندر که بر عالمی حکم داشت در آن دم که می‌رفت عالم گذاشت

سعدی

آنان که محیط فضل و آداب شدند در بزم کلام شمع اصحاب شدند

سعدی

ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

خیام

این نیما یوشیج بود که شعر فارسی را متحوّل کرد
و گاه جهت تأکید و تحقیر (شفیعی، ۱۳۴۳ : ۲۳۷):

توئی آنکه گفתי روئین تنم بلند آسمان بر زمین افکنم

فردوسی

- مسندالیه به صورت جمع

گاهی غرض از مسندالیه به صورت جمع، تأکید و اغراق است: مثلاً می‌گوئیم «دانشجویان عقیده دارند...» درحالی‌که تنها برخی از آن‌ها عقیده دارند؛ زیرا جمع در اصل مفید کثرت است (کزازی، ۱۳۷۰ : ۷۵):

این قصر سلطنت که تو اش ماه منظری سرها بر آستانه او در خاک است

حافظ

آلا یا ایها الساقی أدر کأساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

حافظ

در ادامه ضمن توضیح دیگر موارد تأکیدی عربی و فارسی، به برابری‌های تأکیدی این دو زبان می‌پردازیم:

برابره‌ای تأکیدی عربی و فارسی

- تأکید معنوی عربی و ضمائر مبهم فارسی

از بارزترین اسلوب‌های تأکید زبان عربی، تأکید معنوی است که در کتب نحو عربی، زیرمجموعه توابع بحث می‌شود. تأکید معنوی با واژگانی چون عامّة، کل، کلاً، کلتا، نفس، عین، أجمع، أبتع، و ... صورت می‌گیرد.

فایده این‌گونه واژگان این است که توهم مجاز بودن را برطرف می‌سازد و روشن می‌کند که این لفظ تمام افرادش را در بر می‌گیرد؛ مانند آیه شریفه *فسجد الملائكة کلهم أجمعون* (حجر/۳۰) سیوطی از فراء نقل می‌کند که کلمه «کل» عموم را می‌رساند یعنی همه فرشتگان سجده کرده‌اند و کلمه «أجمعون» چون از ماده جمع می‌باشد می‌رساند که سجده آنان به صورت گروهی بوده است؛ نه به صورت پراکنده. (السیوطی، ۱۴۱۷ : ۲۲۱/۳).

شاید به نظر رسد که در زبان فارسی برابر تأکیدی مناسب برای تأکید معنوی وجود ندارد، اما این چنین نیست؛ در زبان فارسی ضمایی به نام ضمائر مبهم وجود دارد که تأکید برخی از اسلوب‌های تأکید عربی از جمله تأکید معنوی به وسیله آن‌ها در ترجمه انعکاس می‌یابد. ضمائر مبهم کلماتی هستند که جانشین اسم شده‌اند اما در معنی آن‌ها ابهام وجود دارد که این ابهام خود سبب تأکید می‌شود. برخی از این ضمائر عبارتند از: بسی، بعضی، کس، کسی، همه، همگی، همگان، یکی، و ... البته پاره‌ای از این ضمائر مرکب هستند که به آن‌ها ضمائر مبهم مرکب می‌گویند: هر کس، هر دو، هر کسی، هر کدام، همه کس، همه چیز، هیچ کدام، هیچ کس، هیچ یک، همدیگر، یکدیگر، و ... (قریب و ...، ۱۳۴۴: ۲۵۲/۲ و ۲۵۳).

مثلاً وقتی در ترجمه جمله «المعلمون کلهم جاؤوا» و «التلمیذان کلاهما مجتهدان» می‌گوییم: «معلمان همگی آمدند» و «هر دو دانش آموز کوشا هستند»، تعادل تأکید جمله‌های عربی و فارسی با واژه «همگی» در ترجمه جمله اول و واژه «هر دو» در ترجمه جمله دوم، برقرار شده‌است.

- تأکید لفظی (تکرار) عربی و تکرار در زبان فارسی

در زبان عربی تأکید لفظی همان تکرار لفظ اول است - که در کتب نحوی جزء موارد تأکید می‌باشد - سیوطی می‌گوید: "این تأکید در اسم، فعل و حرف صورت می‌گیرد" (السیوطی، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۲)؛ مانند: آیات شریفه: *كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ. ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * (تکاثر/۷-۵)، *فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* (انشراح، ۶-۵)، و ما أدراك ما يوم الدين. ثُمَّ ما أدراك ما يوم الدين * (انفطار/ ۱۸-۱۷)، *فَمَهَلَّ الْكَافِرِينَ أَهْمَلَهُمْ رَوَيْدًا* (طارق/ ۱۷) که در آیه اخیر مضمون جمله سه‌بار تکرار شده‌است: مهَلَّ الْكَافِرِينَ، أَهْمَلَهُمْ، رَوَيْدًا، که مصدر ترخیم شده «ارواد» است و مفعول مطلق تأکیدی و در حکم تکرار می‌باشد.

طبرسی و زمخشری در ذیل این آیه می‌گویند: خداوند اراده تکرار کرده و از تکرار کراهت داشته‌است؛ به همین سبب لفظی آورده‌است که با لفظ اول مخالف باشد و چون تأکید بیشتر را می‌خواسته برساند، معنای آن را آورده و لفظ را وانهاد و فرموده‌است: «رویداً» یعنی «إمهالاً یسیراً» (الطبرسی، ۱۴۲۳: ۸۳۲/۲؛ الزمخشری، ۱۹۹۹ م، ۵۰۹/۳). سیوطی می‌گوید: "جمله

«أمهلهم» مؤکد جمله اول می‌باشد و وجود اختلاف اندک در لفظ ضرری ندارد" (السیوطی، ۱۹۷۵ : ۱۲۵/۲).

همانطور که در زبان عربی تکرار سبب تأکید می‌شود در زبان فارسی نیز تکرار می‌تواند سبب تأکید شود. به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

• تکرار عین مسندالیه در گزاره، مانند: این بچه، بچه درسخوانی است. (شریعت، ۱۳۶۷ : ۱۹۹).

• تکرار مسندالیه در جملات پرسشی: گاهی به جهت مؤکد کردن کلام در مقام تعظیم یا تحقیر، مسندالیه را دو بار تکرار می‌کنند، نخست به صورت سؤال و دوم به صورت اخباری:

در مقام تعظیم: او؟ او مردی بود که زمین و زمان او را می‌شناختند.

در مقام تحقیر: که را می‌گویی؟ او؟ او در پستی نظیر ندارد.

چنان که اسفندیار در مقام تحقیر به رستم می‌گوید:

چرا پیل جنگی چو روباه گشت؟ ز رزمت چنین دست کوتاه گشت؟

که چنین تأویل می‌شود: تو؟ تو دیو را گریان کردی؟ یا تو کیستی؟ تو کسی هستی که

می‌گفتی دیو از تو گریان شد (تجلیل، ۱۳۶۳ : ۲۱۹).

• تکرار فعل امر جهت تأکید بر آن و تقویت معنی آن (همان، ۳۰۱):

مکن شهریار! جوانی مکن چنین بر بلا کامرانی مکن

فردوسی

• تکرار مسند (همان، ۱۲۱):

خوش باش که این عمر عزیز است عزیز می‌نوش که این قصه دراز است دراز

خیام

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

حافظ

بنابراین در مقابل تأکید لفظی (تکرار) در زبان عربی، در زبان فارسی نیز تکرار سبب تأکید می‌شود و خود این مقابل تأکیدی، تعادل تأکید جملات متضمن اسلوب تأکید تکرار را در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس برقرار می‌کند.

- «أَنَّ» و «إِنَّ» عربی و و قیدهای تأکید و ایجاب فارسی

از دیگر اسلوب‌های تأکید در زبان عربی استفاده از «إِنَّ» و «أَنَّ» در ابتدای جمله است. «إِنَّ» و «أَنَّ» از جمله حروف مشبّهة بالفعل هستند که بر سر جمله اسمیه درآمده اسم خود را منصوب و خبر خود را مرفوع می‌کنند و جمله را مؤکد می‌سازند (الحاکم النیشابوری، ۲۰۰۱ م، ۴۲۱)؛ مانند «إِنَّه تَلْمِیْذٌ نَّشِیْطٌ». «آنچه در ترجمه از عربی به فارسی می‌تواند تأکید «إِنَّ» یا «أَنَّ» را منعکس سازد، قیدهای تأکید فارسی است» (طیبیان، ۱۳۸۷ : ۲۰۷). هرآینه، همانا، بی‌گمان، بی‌گفتگو، به‌درستی، به‌درستیکه، بی‌چون و چرا و ... از قیدهای تأکید و ایجاب زبان فارسی هستند. کلماتی از قبیل حَقًّا، البته، جدًّا، قطعاً، لابد و ... قیدهای عربی برای تأکید و ایجاب هستند که وارد زبان فارسی شده‌اند (شریعت، ۱۳۶۷ : ۳۰۴).

بنابراین در ترجمه «إِنَّه تَلْمِیْذٌ نَّشِیْطٌ» می‌توان گفت «همانا او دانش‌آموزی تلاشگر است». گاه در جملاتی که متضمن «إِنَّ» یا «أَنَّ» است، لام مزحلّقه بر سر خبر واقع می‌شود. لام مزحلّقه همان لام ابتدا و تأکید است که بر سر مبتدا و خبر داخل می‌شود و همواره در صدر کلام قرار می‌گیرد، مگر آنکه آغازگر جمله یکی از حروف مشبّهة بالفعل باشد که در این صورت از صدر کلام فاصله می‌گیرد و زمانیکه بر سر خبر حروف مشبّهة بالفعل واقع می‌شود، به آن لام مزحلّقه می‌گویند (الأنصاری، ۱۴۲۶ : ۱۸۳). در زبان فارسی تعدد قید هایتأکید مطرح نیست و بیش از یک قید تأکید در جمله نمی‌آید (حدّادی، ۱۳۷۲ : ۴۸)؛ از این رو در ترجمه جمله‌ای مانند: «إِنَّ اللهَ لَعَلَىٰ عَظِیْمٍ»، مترجم باید به تعادل تأکید اهمیت دهد نه تقابل تأکید. پس اگر در مقابل «إِنَّ» و لام مزحلّقه از دو قید تأکید فارسی مانند همانا و بی‌گمان استفاده کند و بگوید: «همانا خداوند بی‌گمان بلند مرتبه و بزرگ است»، ترجمه‌ای بر خلاف ساختار زبان فارسی ارائه کرده و عیناً ساختار تأکیدی زبان عربی که تعدد پذیر است را، در زبان فارسی منعکس ساخته است.

- سین تنفیس عربی و فعل آینده (مستقبل) فارسی

در زبان عربی سین تنفیس که همان حرف استقبال است دارای تأکید می‌باشد. زمخشری ذیل آیه شریفه *فسیکنفیکهم الله* (بقره/۱۳۷) گفته‌است: "معنای سین آن است که این مطلب در آینده محقق خواهد شد؛ زیرا در کلمه «س» معنای تأکید نهفته و «س» در مقابل «لن» واقع شده‌است" (الزمخشری، ۱۹۹۹ م، ۳۶۴/۲). سیبویه گفته‌است: "لن أفعال نفی «سأفعل» می‌باشد" (سیبویه، ۱۹۹۲ م، ۳۵۴). آلوسی نیز ذیل آیه شریفه *سیطوقون ما بخلوا* (آل عمران/۱۸۰) گفته‌است: "«سین» برای تأکید آورده شده‌است" (الآلوسی، ۲۰۰۴ م، ۶۵۵/۱). در ترجمه افعالی که حرف تنفیس دارند، از فعل آینده استفاده می‌شود. فعل آینده یا مستقبل، آن است که بر انجام عملی در زمان آینده دلالت کند. این فعل را می‌توان مقابل تأکیدی سین تنفیس دانست؛ چرا که با نوعی تأکید بر تحقق فعل همراه است (خسرو شاهی، ۱۳۸۸ : ۱۱۲)؛ طرز ساختن این فعل چنان است که فعل مضارع (بدون می و ب) از مصدر کمکی خواستن را به دست می‌آوریم. (=خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند) و پس از آن مصدر یا بن ماضی می‌آوریم؛ بنابراین فعل آینده از مصدر رفتن چنین ساخته می‌شود:

خواهم رفتن (اول شخص مفرد) *خواهیم رفتن (اول شخص جمع)

خواهی رفتن (دوم شخص مفرد) *خواهید رفتن (دوم شخص جمع)

خواهد رفتن (سوم شخص مفرد) *خواهند رفتن (سوم شخص جمع)

در زمان قدیم بیشتر فعل آینده با مصدر کامل ساخته می‌شده‌است؛ اما امروزه بیشتر با مصدر مرخم یا بن ماضی ساخته می‌شود (شریعت، ۱۳۶۷ : ۱۶۴):

خواهم شدن به بستان چون غنچه با دل تنگ کانجا به نیک‌نامی پیراهنی دیدن

- "قد" بر سر فعل ماضی (ماضی نقلی) در عربی و ماضی نقلی فارسی

فعل ماضی نقلی که با آمدن «قد» بر سر فعل ماضی ساخته می‌شود از اسلوب‌های تأکید زبان عربی است؛ صاحب البرهان حرف «قد» را که بر سر فعل ماضی می‌آید حرف تحقیق و دارای معنای تأکید می‌داند و در مورد آیه شریفه *و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم* (آل عمران/۱۰۱) می‌فرماید: "معنای آیه این است که هدایت لا محاله و به یقین

حاصل خواهد شد" (الزرکشی، ۱۹۷۸ م، ۴۳۱/۲)؛ و جوهری می‌گوید که «قد» بر سر فعل آورده نمی‌شود مگر آنکه شنونده را مشتاق شنیدن آن (فعل) کند مانند آیه شریفه *و قد أفلح من زکّاه* (شمس / ۹) (الجوهری، ۱۴۱۱ : ۵۱۲). لازم به ذکر است که «قد» بر سر فعل مضارع با وجود قرینه معنای تأکید می‌دهد؛ مانند آیه شریفه *و قد نعلم إنّه سیحزنک* (أنعام / ۳۳)، *قد یعلم ما أنتم علیه* (نور / ۶۴) که علم الهی خود قرینه‌ای است بر اینکه «قد» در آیات کریمه نه به معنای تقلیل؛ که به معنای حقیقت و قطع است (جیگاره، ۱۳۸۳ : ۶۴).

در ترجمه فارسی این افعال از فعل ماضی نقلی استفاده می‌شود. در زبان فارسی این فعل برای عملی به کار می‌رود که در گذشته آغاز شده است، اما خود آن عمل یا نتیجه‌اش، در زمان حال واضح و مشهود باشد مانند پنجره باز شده است (و هنوز هم باز است)، او خوابیده است (و هنوز در خواب است)، من تهران را دیده‌ام (و می‌توانم مشاهداتم را شرح دهم). فعل ماضی نقلی غالباً در موردی به کار می‌رود که شنونده منکر مطلب باشد؛ از این رودارای تأکید است (شریعت، ۱۳۶۷ : ۱۵۰).

بنابراین فعل ماضی نقلی که در ترجمه این دسته افعال عربی به کار می‌رود خود مقابلی تأکیدی برای آن‌ها به شمار می‌رود و بدین ترتیب زبان مبدأ و مقصد دارای تعادل تأکید خواهند بود. طرز ساختن فعل ماضی نقلی چنان است که پس از ریشه یا بن ماضی، حرف «هاء غیر ملفوظ» می‌افزاییم و بعد از آن افعال ربطی «ام، ای، است، ایم، اید، اند» را اضافه می‌کنیم؛ مانند:

رفته‌ام (اول شخص مفرد) *رفته‌ایم (اول شخص جمع)

رفته‌ای (دوم شخص مفرد) *رفته‌اید (دوم شخص جمع)

رفته‌است (سوم شخص مفرد) *رفته‌اند (سوم شخص جمع)

و گاه افعال ربطی به قرینه حذف می‌شوند: من به باشگاه رفته و ورزش کرده‌ام.

- قسم در عربی و سوگند (قسم) در فارسی

قَسَم از رایج‌ترین شیوه‌های تأکید جمله است. «باء» و «تاء» و «واو» از حروف جر هستند که برای قسم به کار می‌روند مانند *و العصر* (عصر / ۱)، *تالله لأکیدن أصنامکم* (انبیاء / ۵۷). گاه برای مبالغه بیشتر، پیش از واو قسم، «لا»ی زائد نیز می‌آید، مانند *فلا وربک لایؤمنون حتّی یحکمونک فیما شجر بینهم* (نساء / ۶۵) (فخر رازی، ۱۹۹۰ : ۲۶۹) در «لا أقسم» نیز «لا»

تأکید را می‌رساند و به معنای نفی نیست (همان، ۲۷). هر چند شیخ بهایی معنای ردع یا نفی بودن آن را به صورت احتمال مطرح کرده است (الشیخ البهائی، ۱۴۱۱ : ۸۵۳). هم‌چنین کلمه «عمر» در آیه *لعمرك إنهم لفی سكرتهم یعمهون* (حجر / ۷۲) صریح در قسم است که مبتدا بوده و خبر آن محذوف است و لام آن نیز برای تأکید بیشتر می‌باشد (فخر الرازی، ۱۹۹۰، ۲۷۸). هم‌چنین در کلام عرب کلماتی وجود دارد که از ماده قسم نیستند، ولی معنای قسم را می‌رسانند؛ مانند «کتب» در *کتب الله لأغلبنّ أنا و رسلی* (مجادله / ۲۱) و «أخذ میثاق» در آیه شریفه *و إذ أخذ الله میثاق النبیین* (آل عمران / ۸۱) که به گفته آلوسی به معنای قسم خوردن است (الآلوسی، ۲۰۰۴ : ۵۴۲/۳) یا «تأذن» در آیه شریفه *و إذ تأذن ربك لیبعثنّ علیهم إلی یوم القیامة* (اعراف / ۱۶۷) که زمخشری می‌گوید مانند قسم است (الزمخشری، ۱۹۹۹ : ۲۶۳/۱).

در زبان فارسی نیز سوگند از موارد تأکید کلام می‌باشد که در ادبیات فارسی بسیار به کار گرفته شده است (شمیسا، ۱۳۸۶، ۹۰):

به مردی که ملک سراسر زمین نیرزد که خونی چکد بر زمین

سعدی

قسم به روی تو گفتم کز آن زمان که برفتی که هیچ روی ندیدم که روی در کشیدم

سعدی

اگر جهان همه کام است و جهان اندر پی به دوستی که جهان جای کامرانی نیست

سعدی

بنابراین در مقابل قسم که از اسلوب‌های تأکید زبان عربی است، در زبان فارسی نیز سوگند (قسم) از اسلوب‌های تأکید کلام به شمار می‌رود.

البته در زبان عربی گاه لام جواب قسم در جواب قسم مذکور یا محذوف می‌آید و مانند قسم متضمن تأکید است، به ویژه آنگاه که با «قد» و «نون تأکید» همراه گردد که تأکید دو چندان را به مخاطب القاء می‌کند (فخر الرازی، ۱۴۲۰ : ۵۱۹)؛ مانند: *فلنولئیک قبله ترضاها* (بقره / ۱۴۴)، «لقد رأیت أصحاب محمدٍ فما رأی أحداً یشبههم منکم» (نهج البلاغه / خطبه ۹۷). در مقوله ترجمه فارسی هیچ مقابل تأکیدی‌ای برای لام جواب قسم نمی‌توان یافت؛ از این رو

در ترجمه آن دسته از جملاتی که قسم در آن‌ها محذوف است و لام جواب قسم دارند، می‌توان برای انعکاس تأکید لام، قسم را در ترجمه فارسی گنجانند و در جملاتی که هم قسم و هم لام جواب قسم موجود است، تنها به انعکاس قسم اکتفا نمود که در این حالت برای هر یک از تأکیدهای زبان مبدأ مقابل تأکیدی در زبان مقصد وجود ندارد؛ اما با توجه به ساختار تأکیدی زبان فارسی که تعدد پذیر نمی‌باشد، نمی‌توان تأکید زبان مبدأ و مقصد را نا متعادل دانست.

- بدل در عربی و در فارسی

بدل از دیگر برابری‌های تأکیدی عربی و فارسی است. در زبان عربی یکی از روش‌های اطناب کلام، توضیح بعد از ابهام است. هدف از توضیح پس از ابهام، جای گرفتن معنا و مفهوم مورد نظر در ذهن شنونده یا خواننده است و بدین ترتیب مفهوم مورد نظر مورد تأکید قرار می‌گیرد. یکی از روش‌های توضیح پس از ابهام «بدل» است. در واقع فایده بدل بیان و تأکید کلام می‌باشد. بیان بودن به دلیل رفع ابهام موجود در مبدل منه است (سیوطی، ۱۴۱۷: ۳/۲۲۷؛ الهاشمی بک، ۱۴۲۵: ۱۶۷) و تأکید آن از این رو است که بدل بر مدلول (مبدل منه) دلالت می‌کند مانند *إهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم...* (حمد/ ۶-۷)، *و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً* (آل عمران/ ۹۷) و *یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیہ قل...* (بقره/ ۲۱۷).

در زبان فارسی اگر کلمه‌ای -معمولاً اسم- برای توضیح یا تأکید کلمه دیگر آورده شود، آن را بدل می‌گویند؛ به عبارت دیگر اگر دو اسم یا دو ترکیب یا یک اسم و یک ترکیب مجاور یکدیگر باشد و میان آن‌ها فاصله‌ای وجود نداشته باشد، هم‌چنین آخر کلمه اول کسره‌ای وجود نداشته باشد (یعنی دو کلمه مضاف و مضاف‌الیه نباشد) و هردو را بتوانیم به یک طریقه ترکیب کنیم (یعنی هر دو در یک حالت قرار گرفته باشند)، دومین اسم را بدل و به قولی عطف بیان می‌نامیم. مثل: «نادر شاه پادشاه ایران به هند حمله کرد.» که دو اسم نادر و پادشاه هر دو فاعلند و از این نظر پادشاه را بدل می‌نامیم که بین نادر و پادشاه، فاصله نیامده است و کسره اضافه هم بین آن‌ها نیست. مثال‌های دیگر مانند:

تقی دانش‌آموز کلاس وارد شد (دانش‌آموز کلاس بدل است برای تقی)

حسن، برادر من او را دیده است (برادر من بدل است برای حسن)
 شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان
 (که خسرو شیرین دهنان، بدل است از شاه شمشاد قدان)
 در مورد تأکید مانند (خیام پور، ۱۳۷۵: ۱۱۲):
 ای بی وفا زمانه مرا با تو کار نیست زیرا که کارهای تو دام است دام دام
 بنابراین با ترجمه بدل تعادل تأکید در دو زبان مبدأ و مقصد برقرار می‌شود.

– نکره آوردن مسند الیه در عربی و در فارسی

در زبان عربی نکره آوردن مسند الیه گاه متضمن تأکید عظمت و گاه متضمن تأکید تحقیر می‌باشد و در برخی مواقع تقلیل یا تکثیر را می‌رساند، که آن نیز تأکید ضمنی را در بر دارد مانند آیه شریفه *بلاء من ربکم عظیم* (بقره/ ۴۹) که مراد بلائی عظیم است (محمی الدین، ۲۰۰۷: ۸۴) و مانند *و علی أبصارهم غشاوة* (بقره/ ۷) که سکاکی در مفتاح آن را مفید تعظیم (که خود نوعی تأکید است) می‌داند (السکاکی، ۱۴۱۷: ۷۰۶)؛ و مثال برای تقلیل آیه شریفه *و رضوان من الله أكبر* (توبه/ ۷۲) و برای تکثیر، آیه شریفه *و إن یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک* (فاطر/ ۴) (محمی الدین، ۲۰۰۷: ۸۴) و مثال تحقیر قول شاعر:

ولله منى جانب لا أضعه و لله منى و الخلاعة جانب

که جانب دوم مفید تحقیر است (همان، پاورقی ص ۸۴).

ممکن است تصور تنها راه مترجم برای انعکاس تأکید مسند الیه نکره، استفاده از قیده‌های تأکید فارسی است. چنین امری به ویژه اگر ادات تأکیدی چون *إن* و *أَنَّ*، در ابتدای جمله باشد امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مسأله تعدد واژگان تأکیدی را ایجاد می‌کند – که همانطور که گفته شد – در جمله فارسی صحیح نمی‌باشد؛ از این رو باید سعی کرد برابری تأکیدی برای این تأکید زبان عربی در زبان فارسی یافت.

در زبان فارسی همه اسم‌ها معرفه هستند مگر آنکه با ادات تنکیر همراه شوند. آوردن مسند الیه نکره در زبان عادی برای آن است که به یکی یا فرد معینی دلالت کند، اما در علم معانی برای مقاصد دیگری مانند تعظیم و مبالغه و گاه جهت تأکید به کار می‌رود مانند (معین، ۱۳۳۷، ۱۱۶):

صداقتی و کفایتی لازم است تا ...

مگر بوئی از عشق مستت کند طلبکار عهد الستت کند

سعدی

که البته در این صورت در موقع خواندن، تکیه^۱ روی مسندالیه خواهد بود. بنابراین اگر چه مقابل تأکیدی برای مسندالیه نکره عربی در ترجمه فارسی وضع نشده است اما مترجم می‌تواند با نکره ترجمه کردن مسند الیه و انعکاس صحیح آن برابری تأکیدی را رعایت نماید.

- ضمیر بودن مسند الیه در عربی و فارسی

در زبان عربی اگر مبتدا به صورت ضمیر آورده شود، تأکید را می‌رساند و در واقع خود نوعی معنای حصر را افاده می‌کند (الزركشي، ۱۹۷۸ : ۲ / ۴۲۷) مانند آیه شریفه *و بالآخرة هم یوقنون* (بقره / ۴) و یا آیه شریفه *أم إلتخذوا آلهة من الأرض هم ینشرون* (انبیاء / ۲۱) که معنای آن این است: (لای نشر إلاً هم) (همان، ۲۱۸). در زبان فارسی آوردن ضمیر منفصل و متصل (شناسه) با یکدیگر فصیح نمی‌باشد. برای مثال «من به تو می‌گویم» غیر فصیح و «به تو می‌گویم» فصیح می‌باشد؛ اما اخیراً تحت تأثیر زبان ترجمه اینگونه ساختارها در زبان رایج شده است: من گفتم، او رفت. توضیح آنکه در زبان‌های اروپایی ضمیر و فعل از هم منفک نمی‌شوند و مثلاً نمی‌توان گفت Went (رفت) بلکه باید حتماً گفت He went، اما در زبان‌هایی چون فارسی و عربی، فصیح است که گفته شود: رفت، ذَهَبَ. با این همه گاهی در آثار ادبی مشاهده می‌شود که ضمیر فاعلی با فعل همراه می‌شود:

من ندانستم از اول که تویی مهر و وفایی عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی

سعدی

و ظاهراً در اینگونه موارد قصد تأکید و جلب توجه به مطلب بوده است (شمیسا، ۱۳۸۶ :

(۱۱):

۱. تکیه در زبان فارسی، همان تأکید آوایی کلام می‌باشد.

من مسلمانم

قبله‌ام یک گل سرخ

سهراب سپهری

تو از هر در که باز آیی به این خوبی و زیبایی

دری باشد که از رحمت به سوی خلق بگشایی

سعدی

در مواردی که ذکر شد صرف ترجمه از عربی به فارسی سبب انعکاس تأکیدهای عربی در زبان فارسی می‌شود؛ چرا که به نوعی در این تأکیدها تشابه میان این دو زبان وجود دارد. اما بسیاری از اسلوب‌های تأکید وجود دارد که خاص زبان عربی و یا خاص زبان فارسی می‌باشند و امکان مقابل سازی آنها در زبان دیگر وجود ندارد. که در این موارد با نوآوری و با به فعل در آوردن امکانات بالقوه زبان فارسی، می‌توان راهکارهایی جهت هر چه بیشتر شدن برابری تأکیدی در ترجمه ارائه داد.

الگوهای ترجمه‌ای پیشنهادی (راهکارهای پیشنهادی در ترجمه)

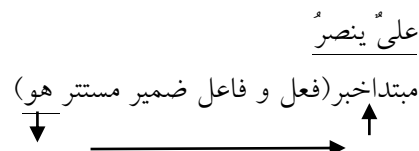
تا اینجا، اسلوب‌های تأکید فارسی و عربی و مشترکات تأکیدی این دو زبان بحث و بررسی شد؛ اما در راستای تحلیلی و کاربردی نمودن نتایج بحث می‌توان مواردی از برابری‌های تأکیدی را استنتاج کرد.

پیش‌تر در قسمت اسلوب‌های تأکید عربی از اسمیه بودن جمله، جمله معترضه، حروف زائد، نون تأکید ثقیله و خفیفه و ... سخن به میان آمد. اکنون با توجه به اسلوب‌های تأکید زبان فارسی که ذکر گردید، الگوهای مطرح می‌گردد تا برابری تأکیدی متن مبدأ و مقصد - تا حد امکان - متوازن باشد و راهکارهایی چند، پیش روی مترجمین قرار گیرد:

- اسمیه بودن جمله

هویدا است که تأکید جمله اسمیه عربی، از طریق صرف ترجمه آن، در زبان فارسی منعکس نمی‌شود؛ مثلاً جمله «علیٰ ینصر الحق» در زبان عربی دارای تأکید است؛ اما در ترجمه آن (علی حق را یاری می‌کند)، هیچ تأکیدی نیست؛ در قسمت تأکید جمله اسمیه عربی عنوان گردید که

جمله اسمیه در حکم تکرار مسند إليه است؛ یکبار به صورت مبتدا و مرتبه دیگر به صورت فاعل:



با توجه به اسلوب‌های تأکید مذکور در زبان فارسی، می‌توان برای انعکاس تأکید ناشی از این تکرار، از یکی از دو روش زیر - در حوزه ترجمه آزاد^۱ - استفاده کرد:

۱- تکرار واژه علی:

«علی، علی حق را یاری می‌کند.»

۲- استفاده از "مسند إليه با موصول که":

«علی است که حق را یاری می‌کند.»

- جمله معترضه

راهکار پیشنهادی برای انعکاس تأکید جمله معترضه، استفاده از نشانه‌های نوشتاری است.

بزرگ (Bold) کردن واژگان، خود بهترین شیوه برای بیان این تأکید است؛ مانند:

«أنتَ - لو تفهَمُ - تحترمُهُ!»: «تو - اگر بفهمی - او را احترام می‌گذاری!»

- "حرف زائد" و "نکره در سیاق نفی"

حروف زائد و اسم نکره در سیاق نفی - همانطور که ذکر شد - متضمن تأکیدند. پیشنهاد می‌شود برای انعکاس تأکید آنها از قیدهای تأکید نفی و ضمائر مبهم فارسی - که معرفی گردید - استفاده شود. برای مثال در آیه *لیس کمثله شیء*، هم اسم نکره در سیاق نفی داریم و هم حرف زائد "ک". پیشنهاد می‌شود برای انعکاس تأکید نکره در سیاق نفی از ضمیر مبهم

۱. در ترجمه آزاد، مترجم پیام متن مبدأ را صرف نظر از آرایش ردیفی زبان مبدأ به صورت آزاد در چهارچوب زبان مقصد ترجمه می‌کند. آنچه در این ترجمه معیار و ملاک قرار می‌گیرد پیام، مفهوم و منظور متن مبدأ می‌باشد و نه نوع کلمات، تعداد کلمه‌ها و جمله‌ها و غیره؛ بنابراین در ترجمه آزاد، متن ترجمه شده ممکن است از نظر تعداد کلمات و جمله‌ها و عبارات با متن مبدأ برابر نباشد.

"هیچ چیز" و برای انعکاس تأکید کاف زائد از قید تأکیدی "هرگز" استفاده شود: «هیچ چیزی هرگز شبیه او نیست»

- نون تأکید ثقیله یا خفیفه

در بخش اسلوب‌های تأکید عربی ذکر گردید که این نون، تنها به فعل و آن هم به فعلی می پیوندد که بر طلب دلالت کند. بی شک اگر فعلی مانند «لاتشربن» به صورت «ننوش» ترجمه شود، متضمن تأکیدی نخواهد بود، پس پیشنهاد می شود در ترجمه آن از «باید» یا «نباید» که در فارسی مفید تأکیدند، استفاده گردد: «نباید بنوشی»

- آوردن مسند به صورت مشتق

پیشنهاد می شود برای انعکاس تأکید مسند مشتق از مترادفات استفاده گردد؛ زیرا همانگونه که در بخش اسلوب‌های تأکید فارسی ذکر شد، گاه با آوردن واژگان مترادف، در زبان فارسی کلام مؤکد می شود. مثلاً در ترجمه «علی حلیم مجتهد»، می توان چنین گفت: «علی صبور و بردبار، کوشا و تلاشگر است»

بنابراین هر دو زبان عربی و فارسی دارای قابلیت‌های خاص خود می باشند که در میان آن‌ها به مواردی مشابه می توان دست یافت. این تشابه‌های تأکیدی به صورت مقابل‌های تأکیدی در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس می تواند یاری دهنده مترجم در ایجاد برابری تأکیدی باشد؛ و البته که مترجم با توجه به تعدد ناپذیر بودن قیده‌های تأکید در جمله‌های فارسی، می تواند با آشنایی دقیق با اسلوب‌های تأکید در هر یک از این دو زبان، تا حد امکان تعادل تأکیدی را در دو زبان مبدأ و مقصد رعایت نموده و با پرهیز از مقابل سازی تأکیدی که ناشی از استفاده مکرر از قیده‌های تأکید فارسی است، از ترجمه تحت‌اللفظی دوری جسته و ترجمه‌ای سلیس و روان ارائه دهد.

نتیجه

۱- گستردگی تأکید در هر دو زبان فارسی و عربی بسیار درخور توجه است و گستره تأکید در زبان فارسی منحصر در قیده‌های تأکید که غالب مترجمان به آن تمسک می جویند نیست و در زبان فارسی مانند زبان عربی هر واحد کلامی می تواند افاده تأکید کند.

۲- شباهت‌های دستوری زبان عربی و فارسی، سبب می‌شود که صرف ترجمه تأکیدهای عربی، خود در کلام فارسی متضمّن تأکید باشد. ماضی نقلی، فعل مستقبل، مسند إلیه به صورت ضمیر، مسند إلیه نکره، قسم و ... در هر دو زبان با تأکید همراه هستند.

۳- آنجا که جمله عربی با تأکیدهای متعدّد همراه است، مترجم با آگاهی از تعدد ناپذیری قیده‌های تأکیدی در جمله فارسی و با نوآوری می‌تواند از نشانه گذاری، مترادفات، ضمائر مبهم و ... که از ابزارهای تأکیدی فارسی هستند، در انعکاس مفهوم مؤکّد کلام عربی در متن فارسی بهره جوید.

کتابنامه

فهرست منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن الجَنّی، ابو الفتح عثمان. (۱۴۱۳ ق). سر صناعة الإعراب، دمشق، دار القلم.
۴. احمد پور، شاهین. (۱۳۹۱ ش). زیانشناسی نوین، تهران، نشر گلریز.
۵. امامی، کریم. (۱۳۷۵ ش). از پست و بلند ترجمه، تهران، انتشارات نیلوفر.
۶. الّؤلوسی، سید محمود. (۲۰۰۴ م). روح العانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت دار الکتب العلمیة.
۷. الّانصاری، ابن هشام. (۱۴۲۶ ق). مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، مصر، دار المعارف.
۸. تجلیل، جلیل. (۱۳۶۳ ش). معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۹. التفتازانی، سعد الدین مسعود. (۱۴۱۲ ق). الشرح المطوّل علی التلخیص، قم، مکتبة الداوری.
۱۰. التفتازانی، سعد الدین مسعود. (۱۹۶۵ م). مختصر المعانی، عمان، وزارة الثقافة.
۱۱. الجارم، علی و مصطفی أمين. (۱۳۸۶ ش). البلاغة الواضحة، طهران، دار «الهام».
۱۲. الجوهري، إسماعيل بن حمّاد. (۱۴۱۱ ق). الاصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، طهران، مؤسسه «تبيان» للثقافة و الإعلام.
۱۳. الحاکم النیشابوری، ابو عبد الله محمد ابن عبد الله. (۲۰۰۱ م). غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الفارابی.
۱۴. حدّادی، محمود. (۱۳۷۲ ش). مبانی ترجمه، تهران، انتشارات جمال الحق.

۱۵. حسن، عباس. (۱۴۲۳ ق، ۲۰۰۲ م). النحو الوافی، دمشق، دار البشائر للنشر و التوزیع.
۱۶. خسرو شاهی، مصطفی. (۱۳۸۸ ش). زبانشناسی ترجمه از عربی به فارسی، تهران، نشر دانش.
۱۷. خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۴۷ ش). حرف اضافه، حرف ربط، تهران انتشارات صفیعلی‌شاه.
۱۸. الخوص، أحمد. (۲۰۰۱ م). قصة الإعراب، بیروت، دار الجیل.
۱۹. خیام پور، عبد الرسول. (۱۳۷۵ ش). دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات کتابفروشی تهران.
۲۰. درخشان، مهدی. (۱۳۶۹ ش). درباره زبان فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. الزرکشی، بدر الدین محمد. (۱۹۷۸ م). البرهان فی علوم القرآن، دمشق، دار الفکر.
۲۲. الزمخشری، محمود بن عمر بن محمد. (۱۹۹۹ م). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الجیل.
۲۳. السکاکی، ابو یعقوب؛ (۱۴۱۷ ق). مفتاح العلوم، الرياض، دار العلوم للطباعة و النشر.
۲۴. سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۹۲ م). کتاب، مصر، دار الشروق.
۲۵. السیوطی، جلال الدین. (۱۴۱۷ ق). همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، دمشق، دار المعارف.
۲۶. السیوطی، جلال الدین. (۱۹۷۵ م). الإتقان فی علوم القرآن، عمان، دار الفکر.
۲۷. شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۷ ش). دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۸. شفیع، محمود. (۱۳۴۳ ش). شاهنامه و دستور، تهران، انتشارات نیل.
۲۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶ ش). معانی، تهران، نشر میترا.
۳۰. الشیخ البهائی العاملی، محمد بن حسین. (۱۴۱۱ ق). تهذیب البیان، مصر، دار المعارف.
۳۱. صادقی، علیرضا. (۱۳۸۸ ش). نشانه گذاری و مفاهیم، تهران، نشر مه‌راد.
۳۲. الطبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۳ ق). تفسیر جمع الجوامع، الكويت، منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۳۳. طبیبیان، سید حمید. (۱۳۸۷ ش). برابره‌ای دستوری در عربی و فارسی، تهران، انتشارات پژوهشگاه و علوم انسانی.
۳۴. العکاشة، محمود. (۱۴۲۶ ق). التحلیل اللغوی فی ضوء علم الدلالة، مصر، دار النشر للجامعات.
۳۵. فخر الرازی، حسین بن علی. (۱۴۲۰ ق). مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۶. فخر الرازی، حسین بن علی. (۱۹۹۰ م). نهاية الايجاز فی درایة الإعجاز، دمشق، دار ابن رشد.
۳۷. الفراء، یحیی بن زیاد. (۱۴۰۳ ق، ۱۹۸۳ م). معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب.

۳۸. فرشید ورد، خسرو. (۱۳۷۵ ش). جمله و تحوّل آن در زبان فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

فهرست منابع فارسی

۱. قریب، عبد العظیم و ملک الشعراء بهار و بدیع الزمان فروزانفر و جلال همایی و رشید یا سمی. (۱۳۴۴ ش). دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات کتابخانه مرکز.
۲. کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۷۰ ش). معانی، تهران، نشر مرکز.
۳. لطفی پور، کاظم. (۱۳۸۵ ش). درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. لطفی پور، کاظم. (۱۳۸۹ ش). زبان شناسی و مسائل آن در ادب فارسی، تهران، نشر پارس.
۵. لطفی، حسن. (۱۳۸۶ ش). بررسی مسائل ترجمه از عربی به فارسی، تهران، نشر گلریز.
۶. لوائی، محمد علی. (۱۳۱۶ ش). توانائی زبان پارسی، تهران، نشر گلچین.
۷. محی الدین، محمد. (۲۰۰۷ م). شرح مختصر المعانی للتفتازانی، الأردن، دار الشباب.
۸. معین، محمد. (۱۳۷۷ ش). مفرد و جمع و معرفه و نکره، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۵ ش). آیا زبان فارسی در خطر است؟، تهران، نشر دانش.
۱۰. الهاشمی بک، سید أحمد. (۱۴۲۵ ق). جواهر البلاغة، دمشق، دار المعارف.

فهرست مقالات

۱. جیگاره، مینا. (۱۳۸۳ ش). «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهراء (س). شماره ۵۲.
۲. ربانی، محمد حسن. (۱۳۸۲ ش). «گونه‌های تأکید در قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۶ - ۳۵.

مینا جیکاره (استاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء (س)، طهران، ایران)
شرمین نظریکی^۱ (طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء (س)، طهران، ایران، الكاتبة المسؤولة)

التكافؤ التوكيدي في اللغتين العربية والفارسية

الملخص

في البنية المنتظمة للغة، تؤكد الكلام أداة هادفة يستخدمه المتكلم أو الكاتب البليغ للتعبير عن المفاهيم الهامة. فالتوكيد له دور هام في إفادة المعنى المقصود، كما له دور عظيم في النحو العربي والبلاغة العربية. فنظراً لتواجد المفاهيم الهامة المؤكدة في النصوص الدينية العربية القديمة كالقرآن الكريم ونهج البلاغة وغيرهما؛ فمن الضروري أن يكون بإمكان المترجم، عكس هذه التوكيدات إلى اللغة الفارسية. ولو لا ينتبه المترجم إلى هذه التوكيدات، فلا تؤثر الترجمة الفارسية على المخاطب أو القارئ الفارسي، قدر ما يؤثر النص العربي على المخاطب أو القارئ العربي؛ وفي هذه الحالة الأدوات التوكيدية في الترجمة الفارسية لا تبلغ عدد الأدوات التوكيدية في النص العربي. وبالتالي تنخفض القدرات التوكيدية للترجمة الفارسية. فإذا هذا البحث بالمنهج الوصفي - التحليلي قد تناول أساليب التوكيد في اللغة العربية والفارسية وبين وجوه التشابه بين هاتين اللغتين ونظراً إلى عدم تعددية القيود التوكيدية الفارسية، قدم بعض السبل لعكس أغلبية التوكيدات العربية في الفارسية. فهكذا يستطيع المترجم أن يتعد عن تقابل المفردات العربية والفارسية الذي يفرض ترجمة لفظية ويمكنه أن يعادل التوكيد بين لغة المبدأ والمقصد؛ حتى تصل التوكيدات في اللغتين المبدأ والمقصد إلى التكافؤ - على حد الإمكان - ويتأثر القارئ أو المخاطب الفارسي بالترجمة الفارسية قدر ما يتأثر القارئ أو المخاطب العربي بقراءة النص العربي.

الكلمات الرئيسية: التكافؤ التوكيدي، الترجمة، أساليب التوكيد، اللغة العربية، اللغة الفارسية.